

رقابت سیاسی و ثبات سیاسی

در صدر مشروطیت

غلامرضا خواجه سروی^۱

چکیده

دوره‌ی ۱۹ ساله‌ی صدر مشروطیت (۱۳۰۴ - ۱۲۸۵) اولین تجربه‌ی رقابت نیروهای سیاسی ایران با یکدیگر برای دستیابی به قدرت سیاسی و حفظ آن است. تحت تأثیر این رقابت سیاسی، ثبات نظام سیاسی ایران دستخوش نوسانات مختلفی گردید. در این مقاله این نوسانات با توجه به شاخص‌های مختلف ثبات سیاسی بررسی شده و این نتیجه‌ی کلی حاصل گردیده است که؛ به جای اینکه رقابت سیاسی، عاملی مؤثر برای تحکیم ثبات سیاسی نظام بوده باشد به تضعیف آن منجر شده است. به عبارت دیگر؛ بین رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در این دوره‌ی ۱۹ ساله، نسبت عکس برقرار بوده است.

واژگان کلیدی

رقابت سیاسی، ثبات سیاسی، صدر مشروطیت، دوره‌ی فترت.

۱. پژوهشگر و دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع).

دوره‌ی صدر مشروطیت (۱۳۰۴ - ۱۲۸۵ ه. ش) بر اساس ملاک‌های مختلفی قابل تبدیل به دروه‌های زمانی کوچک‌تر است و بر اساس ملاک‌های مزبور، تقسیم بندی‌های متعددی از آن صورت گرفته است. به عنوان مثال می‌توان کابینه‌های حکومتی تشکیل شده یا ادوار مختلف مجلس شورای ملی یا فراز و فرود مطبوعات و چیزهایی از این قبیل را، در این تقسیم بندی به کار بست. با این وجود موضوع نوشتار حاضر، اقتضای ارائه‌ی مطالب بر پایه‌ی نوعی این تقسیم بندی را دارد که بطور نسبی مبین دو مولفه‌ی مورد بحث است. این تقسیم بندی که در نوع خود نسبتاً جدید است مقطع مورد مطالعه را در پرتو رقابت سیاسی و ثبات سیاسی مشاهده می‌کند:

۱. تدوین قانون اساسی مشروطیت تا بمباران مجلس

در تاریخ ۱۳ مرداد ماه ۱۲۸۵ ه. ش، مطابق با ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ه. ق، فرمان اول مشروطیت و دو روز بعد از آن فرمان دوم مشروطیت صادر گردید و فرمان اول را تکمیل کرد.

در این دو فرمان، دستور شروع انتخابات، گشایش مجلس و مشارکت مردم در حکومت درج شده بود و بر همین اساس نظامنامه‌ی انتخابات تدوین و مطابق آن نمایندگان تهران، اولین دوره‌ی مجلس شورای ملی را تشکیل دادند. این مجلس قانون اساسی مشروطیت را در ۵۱ اصل با نام نظامنامه‌ی سیاسی تهیه و تصویب کرد و به توشیح شاه رساند.

به این صورت اولین حاصل عینی و عملی مشروطیت، مجلس شورای ملی قلمداد شد، که مرکب از نمایندگان طبقات شاهزادگان، اعیان و اشراف، مالکین، بازرگانان، اصناف، علماء و طلاب بود.^۱

۱. در خصوص علت طبقاتی بودن ترکیب نمایندگان مجلس اول شورای ملی مراجعه شود به: مجید سائلی کرده ده، سیر تحول قوانین انتخابات مجلس در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۴۹ - ۸۲.

با آغاز کار مجلس، رقابت سیاسی بین نمایندگان مجلس به عنوان نمایندگان دو نیروی سیاسی روشنفکری و مذهبی از یک سو، با نیروی سلطنت طلب به نمایندگی محمد علی شاه قاجار و نمایندگان طرفدار وی؛ در مجلس^۱ و در سطح جامعه به تدریج بروز کرد. از آنجا که به طور تقریبی ۶۵ درصد نمایندگان مجلس دوره‌ی اول شورای ملی به نحوی از انحاء به طبقه‌ی متوسط و بازاری تعلق داشتند و به همین دلیل، احساس اکثریت بودن و داشتن اختیارات و قدرت زیاد به آنان دست داده بود؛ با زبان قدرت با نیروی مقابل خود مواجه شدند.

این اکثریت ظاهری، از دو ابزار برای رقابت سیاسی بهره می‌جستند: یکی مطبوعات که بطور عمده به طیف لیبرال یا روشنفکر تعلق داشت و به عنوان سخن گوی انجمنها و احزاب سیاسی عمل می‌کردند. دیگری منابر مساجد، تکایا و امام زاده‌ها که عمدتاً نیروهای مذهبی از آنها برای ابراز عقاید و اعمال قدرت خود بهره می‌بردند. همچنین از مطبوعات یا بعضاً نوشته‌هایی که حالت اعلامیه‌ی ابراز عقاید داشت در این راه استفاده می‌کردند.

از طرف دیگر محمد علی شاه قاجار که پس از فوت مظفرالدین شاه به تازگی به جای پدر خود نشسته بود نمایندگی طیفی را بر عهده داشت که احساس می‌کرد دو نیروی رقیب فوق‌الذکر در مقابل او قرار گرفته و تمایل دارند طیف اختیارات و قدرت بی حد و مرز او را هرچه بیشتر محدود و محدودتر نمایند. فضای زمانی و اوضاع مکانی مشروطیت نو ظهور این فضای رقابتی را هرچه بیشتر سنگین ساخت.

شاید اولین چیزی که رقابت را آغاز و بدان شدت بخشید لایحه‌ی وام پنج کرور تومانی بود که از طرف دولت برای استقراض از خارج توسط دولت تهیه و برای تصویب به مجلس تقدیم گردید. بدون تردید تصویب و اجرای استقراض، دلخواه محمد علی شاه بود، در حالیکه نمایندگان مجلس به هنگام توضیحات وزیر دارایی پیرامون آن، از خود عصبانیت بروز داده و پرخاش کردند و لایحه را در

۱. در خصوص ترکیب نمایندگان وارد شده به مجلس مطابق قانون طبقاتی انتخاباتی مراجعه شود به: همان، صص ۱۵۱ - ۱۵۰.

فضای متشنج و عصبانیت زده، رد کرده و در عوض دولت را مکلف کردند که برای رفع مضیقهای مالی به تأسیس بانک ملی مبادرت ورزد.^۱ این طرد لایحه و پیشنهاد تازه در حقیقت بیانگر دو طرز تفکر جدید در اداره‌ی امور کشور بود که در اولین گام، شاه را به عقب نشینی وادار کرد و در گام‌های بعدی نیز به اشکال دیگری استمرار یافت. سخنان تند علیه لایحه که این رقابت بدان منجر شد نشانه‌های اولین بی‌ثباتی بود که از رقابت بر سر این لایحه ناشی می‌شد.

دومین مورد مهمی که رقابت جدی را برانگیخت، تصمیمی بود که محمد علی شاه برای انتخاب نخست وزیر اتخاذ کرد. وضعیت حاد رقابتی کشور باعث شد که مشیرالدوله به عنوان ارشدترین مقام اجرایی استعفا دهد و تداوم سرپرستی دولت را نیز نپذیرد و بالاچار سلطانعلی خان افخم، وزیر داخله، سرپرست دولت شد. این تغییر سریع مقامات کلیدی اجرایی، که از رقابت‌های خشن ناشی می‌شد مصادیق اولین بی‌ثباتی‌ها از این نوع بودند.

تصمیم شاه این بود که میرزا علی اصغر خان اتابک را به عنوان نخست وزیر انتخاب نماید، این تصمیم که خوف مجلسیان را برانگیخت به موضوع رقابتی جدی بین مجلس و شاه بدل گردید. علیرغم اینکه احترام مقام سلطنت به عنوان هنجار، لازم به نظر می‌رسید، ولی اولین حلمه‌ی تند علیه شاه به همین مناسبت، توسط سید حسن تقی زاده نماینده‌ی تبریز صورت گرفت. او ضمن سرزنش اتابک، اظهار داشت که او حق بازگشت به ایران را ندارد تا چه رسد به اینکه در دولت مشروطه به ریاست دولت انتخابات شود. برخی نمایندگان مجلس سخنان تقی‌زاده را تخطئه کردند و چون وی از سخنان خود در مجلس نتیجه‌ای نگرفت با مجاهدین گیلان وارد مذاکره شد تا از ورود وی به خاک ایران جلوگیری کنند. در واقع این عمل تقی‌زاده که فضای مذاکره را به فضای جنگی تبدیل کرد موجب شد که مجاهدین در گیلان به تیراندازی هوایی مبادرت ورزند. این که در نوع خود بی‌ثباتی محسوب می‌شد در نهایت نتیجه‌ای بدست نداد.

۱. برای آگاهی از تفصیل قضیه مراجعه شود به: باقر عاقلی، نخست وزیران ایران: از مشیرالدوله تا بختیار (تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰) صص ۳۰-۲۶.

در نهایت محمد علی شاه فرمان نخست‌وزیری اتابک را صادر کرد^۱ و وی نیز وزرای خود را به مجلس معرفی ورأی اعتماد گرفت. ضمن اینکه در دوره‌ی وی آشوب‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی در کشور وجود داشت و از همین طریق بی‌ثباتی سیاسی زیادی متوجه کشور شده بود، مهمترین مساله‌ای که رخ داد رقابتی بود که بین دو نیروی موجود در مجلس و طرفداران آنان در خارج مجلس رخ داد.

در داخل مجلس و خارج از آن، جمعی از نیروهای مذهبی با مشاهده‌ی اینکه نیروهای روشنفکری برای انحصار مطلق قدرت از راه حاکم سازی انگاره (ابده)های حکومتی خود با نام مشروطه و با بهره‌گیری ممتد از مطبوعات و تریبون مجلس در اجرای اهداف خود تلاش می‌کنند لذا با مطرح سازی مشروطه‌ی مشروعه به مقابله با این طیف پرداختند، این نیرو نیز از تحصن در زاویه‌ی مقدسه‌ی حضرت عبدالعظیم (ع) و ایراد سخنرانی، تظاهرات و انتشار اعلامیه بهره می‌برد. فرماندهی این نیرو را شیخ فضل الله نوری، از علمای طراز اول تهران، به عهده داشت و مقابل او و طرفدارانشان، حزب اجتماعیون عامیون در مجلس و مطبوعات حزبی و شبنامه‌ها و روزنامه‌های انجمنی قرار داشتند.^۲ مهمترین روزنامه‌ی مقابل شیخ فضل الله، روزنامه‌ی صور اسرافیل بود که به عنوان ارگان اجتماعیون عامیون عمل می‌کرد.

اهدافی که اجتماعیون عامیون از شرکت در رقابت دنبال می‌کردند عبارت بود از: مخالفت و برکناری شاه، جدایی مذهب از سیاست، جلوگیری از دخالت علما در سیاست و تلاش برای تدوین متمم قانون اساسی با هدف گنجاندن آزادی قلم، برابری ادیان، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و اجتماعات و غیره در آن. اجتماعیون

۱. همان، صص ۵۰ - ۴۴.

۲. رجوع شود به: مهدی انصاری، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، (تهران،

امیرکبیر، ۱۳۶۹).

عامیون این اهداف را تحت اسلام مطرح می‌کردند. همین موجب می‌گردید که مردم به درستی متوجه منظور آنان نگردند و از آنان پشتیبانی نمایند.^۱

شیخ فضل‌الله و طرفدارانش نیز با آنارشیست، نیهیلیست، سوسیالیست، ناتورالیست، بابی، ضد دین و ضد سلطنت خواندن نیروی روشنفکری؛ دنبال دو هدف بودند: ایجاد و تحکیم مشروطه‌ی مشروعه و تشکیل دارالشورای اسلامی.^۲ شیخ فضل‌الله اهداف خود را شفاهاً و بطور نوشتاری با انتشار لوایح اعلام داشت.^۳ علیرغم اینکه رقابت این دو طیف از نوع هویتی بود و بطور خشن صورت گرفت، اما موقتا نتیجه‌ی خود را در تدوین مندرجات متمم قانون اساسی مشروطیت، نشان داد. چرا که در آن هم اصل طراز - که تضمین‌کننده‌ی شرعیت مشروطه است - آمده و هم آزادی‌های مورد نظر نیروی روشنفکری - البته با قید شرعیت - تضمین شده است که ما در ابتدای همین فصل آنها را ذکر کردیم، در ادامه‌ی کار مجلس مشروطیت و مسائلی که بروز کرد این رقابت هویتی همچنان ادامه یافت.

در همین اوضاع و احوال رفتار سیاسی نمایندگان اجتماعیون عامیون در مجلس که لبه‌ی تیز حملات خود را متوجه شاه کرده بودند، موجب وحشت زده شدن نیروی سوم رقیب گردید. حسابرسی که از دربار و تقلیل بودجه‌ی آن، دعوت کامران میرزا، پدر زن و عموی شاه و وزیر جنگ به مجلس و در نهایت عزل وی، از جمله گام‌هایی بود که برای ضربه زدن به رقیب برداشته شد. اما اتابک در همین شرایط تلاش کرد در ظاهر بین نیروهای رقیب (شاه و روشنفکری و مذهبی) وفاق ایجاد نماید، ولی طوری عمل کرد که هم شاه از وی طلبکار شد و هم مشروطه خواهان نسبت به او بدبین شدند. ادعای اتابک نزد شاه آن بود که در حال تلاش برای انهدام مشروطه بدست خود مشروطه خواهان است و در ظاهر تلاش می‌کرد

۱. منصوره‌ی اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵)، ص ۹۳.
 ۲. همان، ص ۹۵.
 ۳. این لوایح در اثر ذیل جمع آوری شده است: هما رضوانی، لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری، (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲).

نمایندگان مجلس و شاه را به همراهی متقاعد سازد. در حقیقت اتابک نقش نفوذی دربار در جبهه‌ی رقیب را بازی می‌کرد. این رقابت سرانجام با قتل اتابک توسط یکی از فدائیان مشروطه (وابسته به نیروی روشنفکری) به بی‌ثباتی انجامید و به این ترتیب در مدتی کوتاه، دولت مجبور به تعیین جانشینی برای این مقام اصلی اجرایی گردید.

مقارن قتل اتابک، دامنه‌ی رقابت سیاسی شدید بین طرف‌های اصلی درگیر، از مرکز به شهرستان‌ها نیز سرایت کرد؛ اصفهان دچار اغتشاش شد،^۱ ششصد نفر مسلح در زنجان به عمارت حکومتی حمله کردند،^۲ حاج میرزا ابراهیم، مجتهد بنام خوی ترور شد،^۳ سید علی آقا یزدی در مسجد شیخ عبدالحسین تهران سخنرانی ضد مشروطه ایراد کرد^۴ و به همین ترتیب در نقاط دیگر کشور آشوب و اغتشاش وسعت یافت.

شاه که در مقابل شرایطی سخت و وضعیتی بی‌ثبات قرار گرفته بود مشیرالسلطنه را به ریاست وزرایی برگزید که از طرف رقبای مجلس به سردی از او استقبال شد. هنوز دو ماه از صدارت وی نگذشته بود که بنا به پیشنهاد برخی نمایندگان مجلس، وی عزل و ناصر الملک، به جای وی به مجلس معرفی شد. انتخاب ناصرالملک نیز نتوانست رقابت شدید سیاسی را تعدیل نماید و برعکس در دوره‌ی وی تظاهرات خیابانی بیشتر شد، رشد انجمن‌های متعدد، قارچ وار سرعت یافت، و بالاخره به همین دلیل ناچار به کناره‌گیری شد، این روال که حاکی از بی‌ثباتی سیاسی همه جانبه در اثر رقابت سیاسی شدید و هویتی بود باز هم ادامه یافت.

گرچه حسینقلی خان نظام السلطنه‌ی مافی - که به جای ناصر الملک انتخاب شد - توانست بین مجلسیان و شاه تفاهمی کتبی ایجاد کند، اما نتوانست تغییری در نوع رقابت سیاسی ایجاد نماید. رقبای روشنفکر درصدد برآمدند تا وی را نابود

۱. باقرقلی، روزشمار تاریخ ایران، (تهران: گفتار، چاپ سوم ۱۳۷۴)، جلد اول، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۴۱.

کنند. به همین دلیل سه گام دیگر در رقابت برداشتند: یکی اینکه در مطبوعات علیه شاه به فحاشی، هتاکی و اهانت پرداختند و روزنامه‌ی قانون به ام‌الخاقان (مادر شاه) نسبت ناروای زناکاری داد^۱ و این بر شاه بسیار گران آمد، دوم اینکه بودجه‌ی دربار تقلیل داده شد^۲ که راهی برای تضعیف موقعیت شاه بود، و سوم اینکه روزی که شاه به قصد رفتن به دوشان تپه از جلوی سردر الماسیه عبور می‌کرد به کالسکه‌ی شاه بمب انداختند که در اثر انفجار بمب چند تن از محافظان شاه کشته شدند.^۳ برداشت شاه از این اقدامات آن بود که مجلسیان مخل آسایش و مخالف سلطنت او هستند و باید نابود گردند.

در مقابل، شاه نیز، باز به تغییر مقام اصلی اجرایی یعنی نخست وزیر دست یازید و میرزا احمدخان مشیرالسلطنه را به نخست وزیری انتخاب کرد. وی نیز مقدمات پایان دادن به عمر سیاسی رقیب را با استفاده از زور فیزیکی فراهم کرد. در این میان از افسران تبعه‌ی روسیه نیز کمک گرفته شد و لیاخوف روسی حاکم نظامی تهران گردید. نیروهای تحت امر لیاخوف نقاط حساس شهر را اشغال کردند و در مقابل مجلس مستقر گردیدند. و تمامی روزنامه‌ها (برخلاف هنجار مشروطیت) توقیف گردید.

نیروی رقیب نیز مسلحانه به مقابله پرداخت و رقابت سیاسی، حالت جنگ مسلحانه به خود گرفت که در نهایت مجلس بمباران شد و تعطیل گردید که در اثر این بمباران سیصد نفر کشته و پانزده نفر زخمی شدند.^۴ با این سرکوب نظامی و شکست نظامی نیروی رقیب شاه و تعطیلی مجلس، اولین بی‌ثباتی سیاسی مهم - که عبارت از وقوع کودتا علیه مجلس باشد - به عنوان نتیجه‌ی رقابت سیاسی در صدر مشروطه صورت گرفت و دوره‌ای جدید با عنوان استبداد صغیر آغاز شد.

۱. همان، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۵۱.

۲. دوره‌ی استبداد صغیر

محمدعلی شاه قاجار پس از سرکوب رقبای سیاسی خود، رسماً به تغییر ماهیت مشروطیت تا ۲۸ آبان ماه سال ۱۲۸۷ ه. ش، اقدام نکرد و تنها در تاریخ مزبور بود که ضمن اعلامیه‌ای بطور رسمی انصراف خود را از مشروطه اعلام داشت.^۱ در فاصله‌ی تیر ماه تا پایان آبان ماه، وی سعی کرد مطابق میل خود نوعی مشروطه برپا دارد که تحت امر او به کار پردازد. به همین مناسبت مجلس چهل نفری به نام مجلس شورای کبری دولتی تشکیل داد،^۲ قانونی برای انتخابات مجلس شورای ملی تدوین و تصویب کرد،^۳ و خطاب به صدر اعظم فرمان افتتاح مجلس شورای ملی در آبان ماه ۱۲۸۷ را صادر کرد^۴ و اجازه داد روزنامه‌ی ندای وطن با شمارگان سه هزار نسخه در تهران انتشار یابد.^۵

در عین حال وی با اعلام حکومت نظامی به دستگیری نمایندگان رقیب خود در مجلس و سایر رقبای غیر مجلسی خود - که به مشروطه خواهان ملقب بودند - پرداخت و بیشتر آنان را در باغشاه به وضع فجیعی به قتل رساند و بقیه را نیز در مناطق دیگر تا سر حد توانایی با قتل یا تبعید کیفر داد. به علاوه رأساً به انتصاب والیان استان‌های کشور پرداخت و برای سرکوب معترضین به «تعطیلی مجلس» در نقاط مهم کشور مانند؛ تبریز، گیلان، اصفهان و غیره، نیروی نظامی اعزام کرد که در برخورد بین آنها عده‌ی زیادی از افراد عادی و نظامی کشته شد.^۶ به این ترتیب محمدعلی شاه، هنجار حکومت را از غیر نظامی به نظامی، تحت پوشش عدم لغو مشروطه تا پایان آبان ماه ۱۲۸۷ تبدیل کرد.

در دوره‌ی استبداد صغیر مقامات اصلی اجرایی به سرعت در حال تغییر بودند؛ مشیرالدوله که پس از استبداد صغیر در چهارم تیر ماه ۱۲۸۷ صدر اعظم شد فقط تا

۱. همان، ص ۵۸.

۲. اتحادیه، همان، ص ۱۱۸.

۳. شرح کامل این قانون در این اثر آمده است: سائلی کرده ده، همان، صص ۲۰۴ - ۱۵۳.

۴. عاقلی، همان، ص ۵۶.

۵. همانجا.

۶. همانجا.

روز نهم اردیبهشت ماه ۱۲۸۸ در سمت خود باقی بود و پس از وی کامران میرزا فقط به مدت دو روز صدراعظم بود و پس از برکناری ناصر الملک - که در اروپا به سر می برد - صدراعظم شد و چون غایب بود، سعدالدوله سرپرستی دولت را بر عهده گرفت همچنین سعدالدوله و هیات وزرای وی نیز در ۵ خرداد ماه همان سال استعفا دادند که استعفایشان پذیرفته نشد و در حالت بحران تا تیرماه به کار خود ادامه دادند تا اینکه در ۴ تیرماه، همه‌ی وزرا از کار کناره‌گیری نمودند و سرپرست دولت به تنهایی در رأس کار باقی ماند.^۱

والیان شهرهای مهمی مانند؛ تبریز و رشت چندین بار از کار بر کنار و تعویض شدند. عوض شدن این والیان به پیروزی یا شکست آنان در مقابل قوای رقیب ضد سلطنت وابسته بود. چنانکه به عنوان مثال سپهدار به دلیل شکست در مقابل سپاه مجاهدین تبریز از کار بر کنار و عین‌الدوله به جای وی منصوب شد و او نیز پس از شکست بر کنار و به جای وی، مدت کوتاهی عبدالحسین میرزا فرمانفرما منصوب گردید. جابجایی این سه والی در یک شهر در فاصله‌ی زمانی ۳۱ شهریور تا ۲۲ مهرماه ۱۲۸۷ صورت گرفت.^۲

رقبای مشروطه خواه محمد علی شاه که توسط وی از هستی سیاسی خود ساقط شده بودند در شهرهای مختلف به تجهیز و سازماندهی نیرو پرداخته و علاوه بر ایراد نطق‌های آتشین علیه شاه، مسلحانه، علیه والیان منصوب از طرف شاه وارد عمل شده و با قوای دولتی به جنگ پرداختند. گزارش‌های مختلف از نبرد در ماکو و تصرف کامل آن توسط مجاهدین، رویداد چند جنگ خونین در تبریز بین قوای مجاهدین به فرماندهی باقرخان و ستارخان و قوای دولتی، تصرف اصفهان توسط قوای بختیاری و پناهنده شدن حاکم آن شهر به کنسولگری انگلستان؛ قتل حاکم رشت و سه نفر دیگر توسط مجاهدین در میانه، وقوع برخورد خونین میان مشروطه خواهان و طرفداران شاه در شهرهای کازرون و لار، جنگ سخت در

۱. همان، صص ۶۱ - ۶۲

۲. همان، ص ۵۶.

قزوین بین قوای دولتی و طرفداران مشروطه و اعدام سران شهر^۱ حاکی از چالش‌های جدی نیروی رقیب علیه شاه است.

علاوه بر آن مجاهدین مشروطه خواه در این مقطع رقابت سختی را علیه برخی نیروهای مذهبی مخالف خود که خواسته یا ناخواسته در این مقطع زمانی با نیروی سلطنت خواه هم جهت شده بودند آغاز کردند. شیخ فضل الله نوری در تهران توسط کریم دواتگر، مأمور شده از طرف رقبای شیخ، مورد سوء قصد قرار گرفت،^۲ افتخار العلماء پسر مرحوم میرزا حسن مجتهد و شیخ غلامحسین پیشنماز و آقا سید اسماعیل مجتهد وزیر همایون که در حضرت عبدالعظیم متحصن و در یک خانه منزل کرده بودند، توسط اشخاص ناشناسی ترور شدند.^۳ و در شهرهای دیگر نیز اتفاقاتی از این دست رخ داد.

این تعرضات را باید به کشتارهایی اضافه کرد که توسط مجاهدین از نیروهای مقابل خود - که در جمع آنان نیروهای مذهبی از جمله طرفدار خط مشی شیخ فضل الله نوری نیز بودند - صورت گرفت.

تصویری که در بالا از دوره‌ی ۱۸ ماهه‌ی استبداد صغیر به دست داده شد، نمایی اغتشاش آمیز از ایران در دوره‌ی مزبور را ترسیم می‌کند، گرچه در کشور هنجارهای عادی دستکاری شد، اما دولت حاکم نتوانست هنجار جدیدی را ترویج نموده و حاکم نماید، گرچه در همه جا نیز به زور متوسل شده است. این وضعیت هرج و مرج گونه‌ی هجده ماهه، که در آن رقابت سیاسی، (به شکلی که در بالا آمد) ثبات سیاسی را با تعطیلی مشروطیت مورد تعرض جدی قرار داد، سرانجام با فتح تهران توسط مجاهدین و سرنگونی محمد علی شاه موقتا به پایان رسید.

۳. از سرگیری مجدد مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹

فتح تهران توسط مجاهدین، سرآغاز دوره‌ای جدید در تاریخ ایران بود و ویژگی‌هایی مخصوص به خود داشت. عصر روز ۲۴ تیرماه ۱۲۸۸ با دست کشیدن

۱. همان، صص ۵۹ - ۵۴.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۶۰.

لیاخوف از جنگ با مجاهدینی که تهران را تصرف کرده بودند. مجدداً مشروطه‌ی مورد نظر نیروی روشنفکری با تشکیل یک کمیسیون عالی مرکب از سران مجاهدین برقرار گردید. این کمیسیون چند اقدام انجام داد که از حیث رقابت سیاسی نیروها با یکدیگر، اهمیت دارد:

الف - خلع محمدعلی شاه از سلطنت و انتخاب احمد میرزا به جانشینی وی که نهاد سلطنت را علیرغم سرکوب نظامی که ریاست آن علیه مشروطه انجام داده بود، تداوم می‌بخشد. این نهاد که با تعیین عضدالملک (ایلخانی قاجار به نیابت سلطنت، بدلیل نرسیدن ولیعهد به سن قانونی) به حیات خود ادامه داد، نشانه‌ای از پیشگیری نوعی سیاست همزیستی نسبت به نیروی سلطنت خواه است. این تداوم سلطنت به این شکل، به هر دلیل صورت پذیرفته باشد حاکی از گرایش مشروطه خواهان به حفظ فضای زمانی و مکانی مشروطه پیش از استبداد صغیر و عدم نقض هنجار عادی مشروطیت و رعایت یکی از قواعد بازی در دوره‌ی جدید است. شاید یکی از دلایل چنین تصمیمی، علاوه بر احترام به قانون اساسی مشروطیت و سیاست‌های پشت پرده‌ی روسیه و انگلستان؛ حالت تضعیفی بود که نیروی سلطنت خواه به آن دچار آمده بود. سابقه‌ی زد و بند سیاسی محمدعلی شاه با روسیه علیه مشروطه خواهان، مخالفت‌های مستمر وی با مشروطه و مجلسیان و در نهایت تعطیل مشروطیت (بی‌ثباتی سیاسی شدید) و مقاومت همه جانبه‌ی وی تا آخرین نفس در مقابل نیروهای مجاهدین؛ سلطنت را در موقعیتی شرمسارانه قرار داده بود و مشروطه چنان تقریباً سلطنت را حذف شده می‌دانستند و نایب السلطنه را همراه و تسلیم خود پنداشتند. کما اینکه عضدالملک همه‌گونه همراهی با آنان انجام داد و تقریباً تحت تسلط مجاهدین فاتح تهران قرار داشت.^۱

در عین حال شاه مخلوع که مدعی و حامی اصلی سلطنت به حساب آمد رقابت سیاسی خود را با نیروی فاتح تهران همچنان ادامه داد. وی که در تاریخ ۱۸

۱. نمونه‌ای از این مادون بودن نیابت سلطنت، ابراز انزجار وی پس از اعدام شیخ فضل‌الله نوری از این عمل بود که ظاهراً وی پس از اعدام از این ماجرا مطلع گردید، در حالیکه این شایسته‌ی نیابت سلطنت نمی‌باشد (برای آگاهی بیشتر از این قضیه رجوع شود به: همان، صص ۶۹ - ۶۷).

شهریور ماه ۱۲۸۸ از ایران خارج گردیده بود تا ۱۸ اسفند ماه ۱۲۹۰ که مأیوسانه نواحی مرزی ایران را به مقصد روسیه ترک کرد^۱، حداقل یک بار رأساً از شمال کشور به جهت تصاحب مجدد تاج و تخت وارد کشور شد و با مجاهدین به نبرد پرداخت و حداقل یک بار نیز منصوبین وی به نبرد با مجاهدین پرداختند. در حمله‌ی اول که از محورهای شمال با حضور خود وی، از محور شرق (ورامین) به فرماندهی میرزا علی خان ارشد الدوله، از محور غرب به فرماندهی ابوالفتح میرزا سالار الدوله از کرمانشاه و ملایر و غیره صورت گرفت، بسیاری از نیروهای وی و نیروهای دولتی کشته شدند و محورهای لشکرکشی، عمده‌ی مناطق کشور را دچار آشوب کرد. قوای طرفین در این رقابت جدی هویتی، از کاربرد خشونت فیزیکی هیچ درنگی به خود راه ندادند. کما اینکه به عنوان مثال ارشدالدوله پس از شکست در امامزاده جعفر ورامین در حالیکه زخمی شده بود پس از چند ساعت تیرباران گردید.^۲ همچنین به دستور عبدالحسین میرزای فرمان فرما پس از عقب راندن سالارالدوله از کرمانشاه، عده‌ای از اهالی کرمانشاه به جرم همکاری با وی اعدام شدند.^۳ به علاوه طرفداران احتمالی محمدعلی شاه در تهران شامل امین الدوله، ظهیرالاسلام و مجددالدوله بازداشت گردیدند.^۴ خشونت فیزیکی، به این صورت که در رقابت بین جبهه‌ای از این دو نیرو رخ داد، به بدترین وجهه با رواج کشتار و جنگ به بی‌ثباتی سیاسی دامن زد.

ب - تشکیل دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم طرفداران استبداد و همکاران محمدعلی میرزا، اقدامی غیر مستقیم در رقابت و نتیجه‌ی طبیعی فتح تهران تلقی گردید. این دادگاه که در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۲۸۸ تشکیل شد چند نفر از طرفداران محمدعلی شاه مانند صنیع حضرت و مفاخر الملک را به جرم کشتن آزادیخواهان، به مرگ محکوم نمود. اینان که بدلیل ارتکاب جنایت قتل، اعدام شدند چندان مسأله‌ی مهمی را ایجاد نکرد. آنچه اقدامی حائز اهمیت، در رقابت سیاسی

۱. همان، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۸۹.

۴. همان، ص ۸۲.

محسوب شد، اعدام حاج شیخ فضل الله نوری اعلم مجتهدان زمان در میدان توپخانه به فاصله‌ی ۱۶ روز از فتح تهران بود.

در این زمان نیروهای مذهبی به دو شاخه تقسیم شده بودند: شاخه‌ی بهبهانی طباطبایی که با نیروی روشنفکری همراهی می‌کردند و مستظهر به حمایت علمای نجف غیر از آیت‌الله سیدکاظم طباطبایی یزدی بودند و موقتاً مورد تحسین فاتحین تهران واقع شدند و با آنان نهایت همکاری را کردند، و شاخه‌ی شیخ فضل الله نوری که از ابتدای صدور فرمان مشروطیت با طرح مشروطه‌ی مشروعه با نیروی روشنفکری اختلاف نظر جدی پیدا کرد و با تداوم مشروطه‌ی غیر مشروعه مخالف بود و آن را خلاف شرع می‌دانست. نیروی روشنفکری پس از فتح تهران، شاخه‌ی اخیر را رقیب هویتی خود تلقی کرد و با پوشش قانونی، به حذف فیزیکی رقیب همت گماشت. این در حالی بود که همین نیرو در ابتدای خلع محمدعلی شاه حاضر به پرداخت ماهیانه یکصد هزار تومان به وی به شرط ترک ایران شده بود،^۱ لیاخوف را عفو و به کشورش بازگردانده بود، و برخی از والیان استبداد صغیر مانند سپهدار تنکابنی را به جمع فاتحین پذیرفته بود. حق آن بود که اگر کسی قرار است به جرم طرفداری از استبداد اعدام گردد، محمدعلی شاه اولین آنان باشد، اما اعدام شیخ فضل الله نوری نشان داد که نیروی روشنفکری حاضر است به نحوی از انحاء همچنان با مستبدان قدیمی نوعی همزیستی پیشه کند، اما حاضر نیست در رقابت سیاسی هویتی خود، با مذهبی کوتاه بیاید. این روند در ادامه‌ی همین دوره، در مجلس شورای ملی نیز پی گرفته شد و کشتن افراد این نیرو از راههای مختلف (که شاخص بی‌ثباتی سیاسی است) همچنان تداوم یافت.

ج - به فاصله‌ی اندکی پس از فتح تهران فرمان انتخابات مجلس دوم شورای ملی در ۲۶ تیرماه ۱۲۸۸ صادر گردید. با عملی شدن این فرمان در ۲۵ مرداد ماه ۱۲۸۸ در واقع مهم‌ترین هنجار عادی و عرف مقبول مشروطیت از طریق انتخاب شدن نمایندگان تهران در دوره‌ی دوم مجلس مجدداً اعاده گردید. طی این هنجار عادی، مجلس دوم به مدت ۲۵ ماه و چند روز به حیات خود ادامه داد و هنوز

دوره‌ی قانونی آن به پایان نرسیده به ناچار تعطیل گردید و دومین دوره‌ی فترت را به مدت ۳ سال پس از دوره‌ی فترت هجده ماهه‌ی اول نصیب این هنجار نمود. مجلس دوم مشروطیت را که در اثر فتح تهران و در شرایطی جدید تشکیل شد، مجلس احزاب سیاسی نامیده‌اند. در نگاهی کلی‌تر در این مجلس نیروهای رقیب در دو جناح میان‌رو و جناح تندرو در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند. از منظری دیگر از لحاظ اندازه، احزاب کوچکی مانند اتفاق و ترقی و ترقی خواهان و احزاب بزرگی مانند دموکرات و اجتماع‌یون اعتدالیون، حضوری سیاسی و جدی داشتند، اما عمده‌ی رقابت سیاسی بین دو نماینده‌ی دو جناح یعنی دموکرات و اعتدال صورت گرفت.^۱

مطبوعات این دوره به صورت ارگان‌های حزبی دو حزب مزبور درآمده و به عنوان ابزار رقابت سیاسی مورد بهره‌برداری دو حزب پر قدرت اعتدال و دموکرات واقع گردیدند. حزب دموکرات دارای یک برنامه‌ی اقتصادی مدون بود که از جمله مواد آن می‌توان به تقسیم املاک میان زارعان اشاره کرد. در ضمن یک هدف اعلام نشده را پی‌گیری می‌کرد و آن تحقیق جدایی دین و سیاست، یا بطور عینی‌تر، عدم دخالت علما در سیاست بود و در موضوع سیاست خارجی شدیداً ضدروسی بود.^۲ اعضای حزب دموکرات که در مجلس دوم در اقلیت بودند بدلیل داشتن برنامه و مواضع مزبور، خود را پیشرو و متحد می‌نامیدند و از طریق نطق‌های مجلس و مطبوعاتی که در اختیار داشتند حزب مخالف خود را ارتجاعی قلمداد می‌کردند.

در مقابل؛ رویه‌ی حزب اعتدال بر جلوگیری از تندروی و افراطی‌گری در سیاست داخلی و خارجی و پی‌گیری نوعی سیاست میان‌روی بود. این مشی سیاسی که مبتنی بر حفظ وضع موجود و پیشبرد امور از طریق سیاست گام به گام بود موجب گردید که این حزب، محافظه‌کار جلوه کند. از طرف دیگر برخی از روحانیون صاحب نام مانند آیت الله سیدعبدالله بهبهانی عضو یا هوادار یا حامی

۱. اتحادیه، همان، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۱۲۶.

حزب اعتدال بودند و با آگاهی از موضع سکولاریستی دموکرات‌ها در مقابل آنان موضع گرفتند. ابزار حزب اعتدال بیشتر تکفیر حزب دموکرات بود که معروف‌ترین عضو آن کسی جز سید حسن تقی‌زاده‌ی تبریزی نبود.

رقابت گفتاری و قلمی بر سر هویت حزبی و گروهی؛ که به معنی تلاش حزب دموکرات برای نابودی رقیب بود؛ سرانجام منجر به قتل آیت الله سید عبدالله بهبهانی توسط عوامل حزب دموکرات گردید و سیدحسن تقی‌زاده که عامل تحریک به قتل تشخیص داده شده بود با مرخصی اجباری مجلس به خارج از کشور رفت.

این وضعیت، که حاکی از بی‌ثباتی سیاسی بود، منجر به تصویب قانون خلع سلاح عمومی گردید که حزب دموکرات از بخشی از قسمت چهارم آن (یعنی از مجامع و مطبوعاتی که موجب فساد و هیجان باشد به قوه‌ی قهریه جلوگیری خواهد شد) چنین تعبیر کرد که غرض اصلی قانون نه خلع سلاح بلکه محدود کردن جرایم و نشریات حزب دموکرات است.^۱

در عین حال که رقبای سیاسی موجود در مجلس دوم بر سر موضوعات بالا رقابت شدید کردند، در پاره‌ای موارد مانند؛ استخدام مورگان شوستر امریکایی برای اصلاح امور مالیه‌ی ایران، جلوگیری از استقراض دولت از دول روس و انگلیس، و ردّ اولتیماتوم روسیه، به نوعی اجماع دست یافتند. به طوری که همگی یکپارچه در مقابل این اتمام حجت ایستادند و در نهایت آن را با پذیرش خطرات زیاد رد کردند و حاضر شدند که مجلس منحل گردد، اما این اجماع از دست نرود. به همین دلیل بود که دولت در اثر فشار نظامی روس‌ها مجبور شد هنجار عادی مشروطه را مجدداً نادیده گرفته و مجلس را به زور در تاریخ سوم بهمن ماه ۱۲۹۰ با اخراج وکلا توسط پیرم خان و فدائیان وی و بستن در مجلس، تعطیل نموده و کلیه‌ی نشریات را توقیف و نایب‌السلطنه مخالفین خود را تبعید کرد.

روس‌ها در این مدت بسا اشغال بخش‌هایی از خاک ایران به کشتارهای وسیعی دست زدند و عملاً دولت ایران را در وضعیت بی‌اختیاری قرار دادند. در

همین وضعیت نابسامان انتخابات مجلس سوم بعد از حدود سه سال تعطیلی مجلس، برگزار و مجلس سوم در تاریخ ۱۳ آذرماه ۱۲۹۳ در حالی گشایش یافت که جنگ جهانی اول آغاز شده بود و دولت ایران در این جنگ اعلام بی طرفی کرده بود.

از لحاظ دسته بندی رقابتی در انتخابات مجلس سوم، اخبار تقلب انتخاباتی رقبا، زد و خورد در اراک، کتک کاری در قم، شکستن صندوق آراء در ترشیز، مقاتله و مشاجره در انتخابات کرمان و بختیاری، و شورش در کرمانشاه بین شرکت کنندگان در انتخابات به ثبت رسیده که از منجر شدن رقابت انتخاباتی به خشونت حکایت دارد.^۱

به محض شروع به کار مجلس، چهار گروه رقیب؛ حزب دموکرات، اعتدالیون سابق، گروه بی طرفها و حزب هیأت علمیه به رهبری آیت الله مدرس، در مجلس اعلام موجودیت کرده و بیشترین رقابت و درگیری بین هیأت علمیه و دموکراتها صورت گرفت. این رقابت که از نوع هویتی بود^۲ تداوم همان رقابت بین حزب دموکرات و اعتدالیون در مجلس دوم بود که این بار به دلیل اشغال ایران و پدیده‌ی مهاجرت نمایندگان به قم و از اکثریت افتادن مجلس، نتوانست به حوادثی خشونت بار از نوع قتل منجر گردد.

ابزار رقبا یعنی مطبوعات نیز به تبعیت نسبی از گروه بندی مجلس، به دو گروه طرفدار متفقین و طرفدار متحدین تقسیم شدند. مطبوعات هوادار متحدین با توجه به نفرت عمومی که از سوابق متفقین نزد مردم ایران وجود داشت، توده‌ی مردم را علیه متفقین تحریک کردند و متفقین نیز در پاسخ ضمن اشغال ایران، همه‌ی جراید را غیر از روزنامه‌ی رعد و عصر جدید - که هوادارشان بودند - توقیف کردند.^۳

۱. اتحادیه، همان، صص ۱۷۱ - ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۰.

۳. عبدالرحیم ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران،

۱۳۲۷)، صص ۷۷ - ۷۶.

به این ترتیب گرچه رقابت سیاسی این دوره‌ی مجلس در رویداد بی‌ثباتی سیاسی ناشی از تعطیل مشروطیت بی‌تأثیر نبوده است، اما این تعطیل نه بوسیله‌ی یک رقیب داخلی از نیروهای سه‌گانه‌ی رقیب، که بوسیله‌ی نیروهای خارجی رقیب در ایران، صورت پذیرفته است. این تعطیلی مجلس به مدت شش سال یعنی تا سه ماه بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ادامه یافت و طول مدت دوره‌ی فترت را به ۱۰/۵ سال رساند.

د - کمیسیون عالی مجاهدین در اولین وهله پس از سقوط استبداد صغیر، به تعیین صدراعظم به عنوان عالی‌ترین مقام‌های اجرایی مبادرت ورزید. گرچه در کابینه‌ی منتخب کمیسیون عالی، صدراعظم به ظاهر انتخاب نشده بود، اما چون سپهدار اعظم از حیث سن و مقام و سوابق و خدمات استانداری و وزارت و امارت بر سردار اسعد مقدم بود، عملاً سرپرست کشور گردید^۱ و پس از آن در مهر ماه ۱۲۸۸ عضدالملک نایب‌السلطنه وی را رسماً به ریاست وزرایی برگزید. دولت سپهدار از یک طرف تحت تأثیر رقابت نیروهای سیاسی مجلس قرار داشت و قتل آیت الله بهبهانی و در مقابل آن خواهرزاده‌ی سیدحسن تقی‌زاده بحرانی را فراروی دولت قرا داد؛ از طرف دیگر با رقابت سیاسی نیروهای طرفدار محمدعلی شاه که در داخل کشور ایجاد اغتشاش می‌کردند روبرو بود. به علاوه سپهدار با بختیاری‌ها که گلوگاه‌های مناسب دولتی را در دست داشتند نیز رقابت و اختلاف داشت و در نهایت در اواخر تیرماه ۱۲۸۹ ناگزیر به استعفا شد و دولت او که کمتر از یک سال عمر کرده بود سقوط کرد.^۲

پس از سپهدار، مجلس به مستوفی الممالک متجدد و اروپا دیده اظهار تمایل کرد و نایب‌السلطنه فرمان صدارتش را صادر نمود. خلع سلاح مجاهدین که در حقیقت تلاشی برای کوتاه‌سازی دست‌رقبای آذربایجانی و بختیاری از هسته‌ی اصلی قدرت بود، اولین برنامه‌ی دولت بود که به زد و خورد و کشتار انجامید و دومین برنامه‌ی دولت که کمک به اصلاح امور مالیه‌ی ایران بود به اولتیماتوم و

۱. عاقلی، نخست وزیران ایران: از مشیرالدوله تا بختیار، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۱۰ - ۱۰۱.

تعطیل مهمترین رکن مشروطیت انجامید و دولت نیز با استعفای مستوفی؛ در بهمن ماه ۱۲۸۹ پس از حدود ۸ ماه سقوط کرد.^۱

برای بار دوم سپهدار در اوایل اسفند ۱۲۸۹ به صدراعظمی رسید. عمده‌ی تلاش وی صرف سرکوب رقابت‌های سیاسی، که به شورش و خشونت انجامیده بود، شد. وی در این زمینه دو اقدام مهم انجام داد: یکی توقیف مطبوعات و دیگر تقدیم لایحه‌ی حکومت نظامی بود که از این حیث؛ دولت وی گام در راه تازه‌ای برای برکناری رقبای نهاد که احساس خطر نمایندگان مجلس از همین بابت، موجب عزل وی گردید.^۲

پس از این سه کابینه تا زمان کودتای رضاخان، هفده کابینه‌ی دیگر در کشور به ترتیب ذیل زمام امور را در مدت نسبتاً کوتاهی به دست گرفتند: کابینه‌ی نجفقلی‌خان صمصام السلطنه، کابینه‌ی محمدعلی‌خان علاء السلطنه، کابینه‌ی میرزا حسن‌خان مستوفی الممالک، کابینه‌ی میرزا حسن‌خان مشیرالدوله، کابینه‌ی میرزا جوادخان سعدالدوله، کابینه‌ی سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، کابینه‌ی میرزا حسن‌خان مستوفی الممالک، کابینه‌ی میرزا عبدالحسین‌خان فرمانفرما، کابینه‌ی محمودلی‌خان تنکابنی، کابینه‌ی میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله، کابینه‌ی میرزا محمدعلی‌خان علاء‌السلطنه، کابینه‌ی سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، کابینه‌ی میرزا حسن‌خان مستوفی الممالک، کابینه‌ی نجفقلی‌خان صمصام السلطنه، کابینه‌ی میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله، کابینه‌ی میرزا حسن‌خان مشیرالدوله و کابینه‌ی سپهدار اعظم.

بطور کلی در فاصله‌ی زمانی حدود بیش از ۱۰ ساله‌ی سال‌های اواخر ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۹ بیست کابینه در ایران روی کار آمدند. این کابینه‌ها که از متوسط عمر شش ماهه برخوردار بودند در اثر رقابت نیروهای داخل مجلس و هواداران آنان در سطح جامعه، غالباً ساقط شدند. هر چه از اوایل دوره‌ی اعاده‌ی مشروطه به اواخر این دوره نزدیک می‌شویم، مشکلاتی که کابینه‌ها با آن درگیرند افزایش می‌یابد و از

۱. همان، صص ۱۲۰ - ۱۱۲.

۲. همان، صص ۱۲۸ - ۱۲۴.

میزان علاقه به پذیرش سمت نخست‌وزیری و حتی وزیری به شدت کاسته می‌شود، به طوری که احمدشاه بعد از آبان ۱۲۹۹ به هر کس برای قبول نخست‌وزیری متوسل شد، پاسخ رد شنید^۱ و سپهدار رشتی نیز که نخست‌وزیری را پذیرفت در ۲۶ دی ۱۲۹۹ استعفا کرد و مجدداً نیز که به این سمت انتخاب شد، کسی را نمی‌یافت که سمت وزیری را بپذیرد.^۲ این وضعیت بی‌ثبات از لحاظ سیاسی که اداره‌ی امور کشور را تقریباً فلج ساخته بود به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ختم گردید.

۴. از کودتای سوم اسفند تا انتقال سلطنت (۱۳۰۴ - ۱۲۹۹)

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ سرآغاز حوادث تازه‌ای در نوع حکومت ایران بود. این کودتا به دنبال شکست قرارداد ۱۹۱۹ توسط دولت انگلستان طراحی و توسط عوامل داخلی آن دولت اجرا گردید. کودتای مزبور در اولین گام، نهاد سلطنت را از صحنه‌ی سیاسی حذف نکرد، اما سران کودتا، شاه را مجبور ساختند حکم نخست‌وزیری را برای سید ضیاء‌الدین طباطبایی، عامل کودتا، صادر نماید. روی کار آمدن سیدضیاء و همکار وی رضاخان میرپنج و صدور اعلامیه‌ی؛ «حکم می‌کنم»^۳ توسط وی و توقیف مطبوعات و تحکیم بر سایر امور اجرایی حاکی از نوعی حکومت نظامی است که به طور موقت عملاً هنجار حاکم را تغییر داده است. چرا که حکومت عملاً از دست شاه خارج شده و رضاخان به دستگیری و توقیف و اعمال حاکمیت پرداخته است.

کابینه‌ی سیدضیاء بیش از یک صد روز به درازا نینجامید. وی پس از برکناری به خارج کشور تبعید گردید و قدرت عملاً به بازوی نظامی کودتا رسید. گرچه در مدت زمانی تا سال ۱۳۰۴ و پس از سیدضیاء شش کابینه‌ی دیگر به قدرت

۱. همان، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۲۷۷.

۳. ذاکر حسین، همان، صص ۸۲ - ۸۱.

رسیدند، اما عمر همه‌ی آنها به دلیل مواجهه با مشکلات و رقابت‌های داخلی و سیری که سرنوشت قدرت سیاسی در آن در حال پیمودن بود کوتاه بود.

در این دوره‌ی زمانی، دو دوره‌ی مجلس (دوره‌ی چهارم و پنجم) برقرار گردید. در دوره‌ی چهارم مجلس که از تیر ۱۳۰۰ تا ۲۲ خرداد ۱۳۰۲ به طول انجامید، مطبوعات از بیشترین آزادی برخوردار بودند، اما فضایی متشنج ایجاد کردند و با نگارش مقالات تند رقابت سیاسی را به اوج خشونت رساندند.^۱

مجلس پنجم در حالی تشکیل شد که ریاست کابینه را سردار سپه به عهده داشت. سردار سپه با هدف دستیابی به منویات خود، پیش از تشکیل مجلس پنجم، مطبوعات را محدود کرد و توسط ارتش در انتخابات دستکاری زیادی به عمل آورد و پیش از تشکیل مجلس ماجرای جمهوری خواهی راه انداخت. رقابت بر سر این قضیه، در نهایت خود؛ تحصن، تظاهرات، نطق‌های تند، مقالات تند و دستگیری تعدادی از نمایندگان اقلیت مجلس، ترور و قتل عده‌ای از جمله میرزاده‌ی عشقی را به دنبال داشت.^۲

به همین ترتیب مجلس پنجم به سمت به قدرت رساندن رضاخان گام برمی‌داشت مهم‌ترین قضیه در این باره موضوع اختصاص ریاست عالییه کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی به رضاخان بود، که مورد مخالفت اقلیت مجلس قرار گرفت؛ اما اقلیت به زور رضاخان و ارتش مجبور به سکوت گردید.^۳ گام بعدی این مجلس تغییر سلطنت و انتقال آن به رضاخان در تاریخ ۹ آبان ۱۳۰۴ بود که با حذف رقبای مخالف صورت گرفت و سپس با تشکیل مجلس مؤسسان در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ و تغییر اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی، تشکیل سلطنت پهلوی در ایران رسمیت یافت.

با روی کار آمدن رضاخان به عنوان شاه در ایران، نوعی حکومت فردی برقرار گردید که متکی بر شخص رضاشاه بود و در آن تعامل گروه‌های رقیب سیاسی

۱. اتحادیه، همان، صص ۱۸۷-۱۸۶.

۲. ذاکر حسین، همان، صص ۱۰۱-۹۹.

۳. همان، ص ۱۰۲.

عملاً جایی نیافت؛ گرچه نظراً با تجلیل از آن یاد شد. چه در دوره‌ی دیکتاتوری (که رضاشاه به اتکای روشنفکران حرکت کرد یعنی سالهای ۱۳۱۳ - ۱۳۰۴) و چه در دوره‌ی استبدادی (سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۱۳)^۱ ماهیت حکومت بطور عملی با دوره‌ی ما قبل خود فرق کرد و نیروی سلطنت‌خواه، قدرت منحصر بفرد را در اختیار گرفت و بخش اعظم نیروی روشنفکری ناچار از تبعیت گردید و نیروی مذهبی حذف شد. این مقطع زمانی که در آن مشروطیت تعطیل گردید و به همین جهت مصداق یک دوره‌ی ۱۶ ساله‌ی بی‌ثباتی سیاسی است با تبعید رضاشاه از ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ به پایان رسید.

نتیجه‌گیری

بررسی تجربه‌ی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در صدر مشروطیت ما را به پاره‌ای نتایج رهنمون می‌گردد:

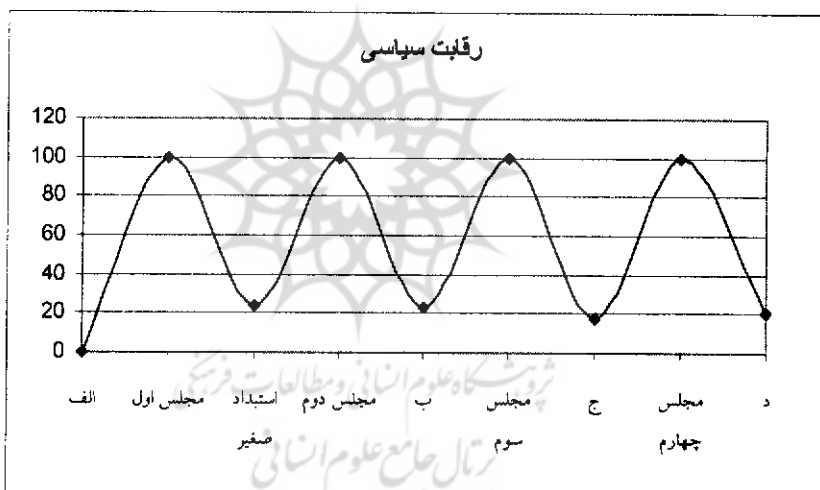
۱. به جای اینکه در طول ۱۹ سال صدر مشروطیت، ده دوره‌ی مجلس دو ساله تشکیل گردد و ۱۹ سال مجلس برقرار باشد، عمر مجلس به ۷ سال کاهش یافت و به مدت دوازده سال یکی از اجزای اصلی مشروطیت، تعطیل شد. تعطیلی ۱۲ ساله‌ی جزئی، اصلی از مشروطیت؛ در مقایسه با برقراری ۷ ساله‌ی آن، وقوع نوعی بی‌ثباتی سیاسی عمده را نشان می‌دهد.
۲. در طول دوره‌ی فوق‌الذکر ۳۰ کابینه با عمر میانگین شش ماه روی کار آمدند و شاید در مجموع به طور متوسط تعداد سه برابر تعداد کابینه‌ها (یعنی ۹۰ بار) ترمیم شدند؛ طوری که ۱۳ نفر در طول مدت مزبور چهل بار به مقام وزارت رسیدند. این آمار که بیانگر تغییر سریع و بی‌سابقه‌ی مقامات کلیدی اجرایی است، شاخصی عمده از بی‌ثباتی را نشان می‌دهد.
۳. علاوه بر دوران فترت، دو کودتا در این دوره رخ داده که به تغییر نوع هنجار اعمال حاکمیت منجر شده است.

۱. در اثر ذیل در حکومت رضاخان این دو مقطع تشخیص داده شده است: محمدعلی کاتوزیان، استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، (تهران: مرکز، ۱۳۷۲)، صص ۲۲ - ۱۲.

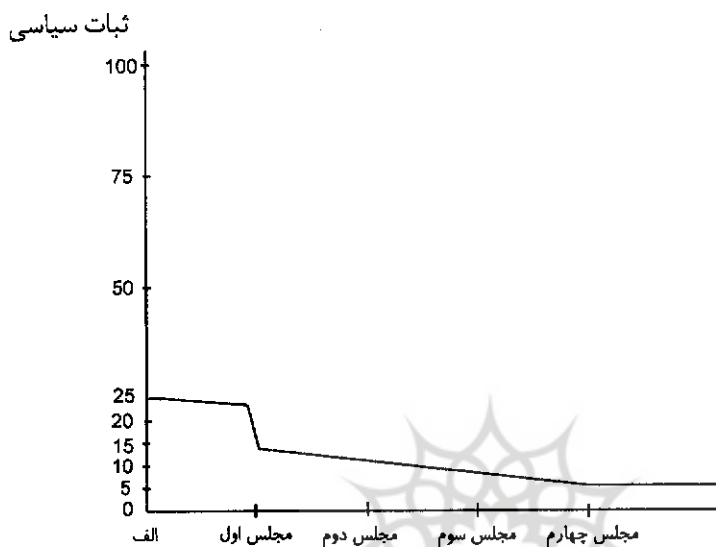
۴. در دوره‌ی صدر مشروطیت، تعدادی بی‌شمار: سخنرانی، نوشتار، بست نشینی، اعتصاب، نبرد خشن و تظاهرات علیه حکومت، صورت گرفته است.

۵. همه‌ی این موارد به طور عمده متأثر از دو نوع رقابت بوده است: هویتی و غیر هویتی. رقابت سیاسی هویتی (مانند تلاش برای نفی سلطنت، نابودی و اخراج علما از حوزه‌ی سیاست) به بی‌ثباتی سیاسی شدید (از نوع جنگ و کشتار) انجامیده است؛ و رقابت سیاسی غیر هویتی - یعنی رقابت بر سر نحوه‌ی اداره‌ی کشور و اجرای سیاست‌ها - به تغییر مقامات اجرایی و سیاست‌های جزئی منجر شده است.

۶. از آغاز مشروطه تا انتقال سلطنت برای رقابت سیاسی، نوساناتی طبق نمودار زیر برقرار بوده است:



۷. نمودار زیر نیز بیانگر سیر ثبات سیاسی در همان مقطع است:



۸. به این ترتیب در این دوره، بین رقابت سیاسی و ثبات سیاسی، نسبت عکس برقرار بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی